

جغرافیای تاریخی کمره

بخش دوم

یکی از چهار شعبه مهم زرین رود یا قره سو که سابقاً گاوماها یا گاوماسانا نامیده میشده، رودخانه ایست که از کوههای گلپایگان و خوانسار و خمین سرچشمه می گیرد. این شعبه در پل دلاک [۲۵ کیلومتری شمال شرقی قم] - به زرین رود متصل میشود.^۱

رودخانه گلپایگان و خوانسار در ۲۳ کیلومتری شرق خمین در نزدیکی «گلناگرد جدید» به رودخانه خمین می پیوندد. و مجموعه این آبها به طرف قم و دریاچه حوض سلطان روان میشود. شاخه رودخانه خمین خود دارای شاخه های کوچکتری است. شاخه اصلی از کوههای «آشناخور» سرچشمه گرفته و جهت آن جنوب غربی - شمال شرقی است. و شاخه های کوچکتر یکی از کوههای «نهر» و «پشتکوه» سرچشمه می گیرد. و در دو کیلومتری مغرب خمین نزدیک قصبه «ریحان» به شاخه اصلی می پیوندد. و دیگری که از کوههای دالائی و بیشه علی سرچشمه گرفته و با شاخه دیگری که از کوههای «حزنه لو» جریان میابد، در نزدیکی «اره» ۱۲ کیلومتری شمال شرقی خمین، بهم ملحق شده و در قریه «میان رودان» به رودخانه خمین می پیوندد.^۲

درباره رودخانه مزبور و سرچشمه آن در تاریخ قم آمده است که:

«روایت کرده اند: بعضی از مردمان قم، که آب این رودخانه، که میان قم و کمیدان جاریست و مصب و رفتن آن با قمرود است؛ اصل این از ناحیت «تیمره» است. که از منبعی و موضعی که به نزدیک قریه «اسفیده» است، از ناحیت «تیمره کبری» و گویند که آنجا کوهیست که آنرا ...^۳ خوانند. از جهت آن کوه و طرف آنرا جانان خوانند»^۴.

و چنین گویند که برابر «تیمره» و «برقروود» چشمه ای بود بسیار آب که آنرا کب می گفتند. بیشترین این آب که بر زمین قم جمع میشد از چشمه کبرود بود و بعد از آن کبرود را مغرب گردانیده گفتند قمرود»^۵.

در کتاب تاریخ و جغرافیای قم که در حدود ۹۵ سال پیش توسط افضل الملک کرمانی یکی از ادیبان و مشیایان دوره قاجار و اعضای دارالتألیف ناصری نوشته شده است. درباره رودخانه قم چنین می خوانیم:

۱- بخش نخستین این گفتار در شماره دی و بهمن ۱۳۶۳ ماهنامه «آینده» آمده است.

۲- مسعود کیهان. جغرافیای طبیعی ایران. تهران، ۱۳۱۵.

۳- محمد علی قسیم. جغرافیای شهرستان محلات. پایان نامه لیسانس. دانشسرای عالی ص ۸۵-

۳۱۲۷، ۸۶.

۴- در اصل سفید است.

۵- تاریخ قم. ص ۴۷.

۶- ابراهیم دهگان، «برقروود» را همان «بربرود» می داند، که امروزه یکی از دهستانهای

الیگودرز است.

۷- پیشین. ص ۲۲.

«... حمداله مستوفی اصل رودخانه قم را از گلپایگان می‌داند. و در بعضی از فصول آب آن کم می‌شود. جمیع حومه و دهات دور شهر و مزارعشان از این آب برمی‌دارند. ... سرچشمه‌اش از زرد کوه بختیاری است. از گلپایگان و کمره و محلات و بعضی قرای توابع عراق گذشته به‌قم می‌آید... و فاضل‌آب آن کنون به بحیره حوض سلطان می‌ریزد و جزو دریاچه می‌شود. و سابقاً فاضل‌آب در کویر مسیله می‌ریخت و در آنجا فرو می‌رفت.

آب این رودخانه در هر جا گویا اسم مخصوص دارد... در قم معروف به «انار بار» است. و در سایر امکنه اسامی این رودخانه از این قرار است. «گل‌افشان»، «لعل‌ور»، «لعل‌بار» و «قدیم‌رود». این رودخانه آبش در همه‌جا شیرین و گوارا است. چون به‌خاک قم می‌رسد و زمین آنجا نم‌نکار است به‌تدریج مزه آب تغییر می‌کند و به‌جائی می‌رسد که به‌شوری مبدل می‌شود^۸.

جنگ اعراب قم با اهالی «تیمره» و «انار» بر سر آب.

میدانیم که مسئله آب و آبیاری مصنوعی در مشرق زمین یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده اقتصاد کشاورزی و همچنین نحوه روابط انسانها با یکدیگر بوده است.

آب رودخانه تیمره و انار موضوع يك سلسله مناقشات و جنگ و ستیز محلی بین اعراب نوخواسته و زمیندار شده قم و اهالی تیمره و انار شده است.

بدین ترتیب اعراب که نخست به‌نام اشاعه آئین به‌ایران تاخته بودند. پس از چندی جنگ بر سر آئین را به‌جنگ بر سر منافع و استیلا مبدل کردند. و حداقل در این مورد خاص حتی برخلاف قوانین و سنتهای اسلامی درباره تقسیم آب رودخانه به‌وضع قوانین دلخواه خود پرداختند. تاریخ قم در این باره می‌نویسد:

«گویند که در ایام عجم و روزگار ایشان پیش از آمدن عرب به‌قم به‌غیر از جوی و زیره و قرطم زراعتی دیگر نکرده‌اند. و به قم سبزه و اورکار از مثل پیاز و سیر و کندنا و خیار و خربزه و انواع تره‌ها زراعت نکرده‌اند. و به‌سبب واسطه کم‌آبی و دیگر آنک چون از نوروز یکماه بگذشتی اهل تیمره و انار آب رودخانه قم را باز بستندی و نگذاشتندی که بدین جانب آید.

پس چون عرب به‌قم نزول کردند و متمکن شدند. و دست یافتند روی به‌ناحیت «تیمره» و «انار» نهادند و اهل تیمره و انار را گفتند: که از دو کار با ما یکی بکنید.

اول آنک باما عدالت و سويت کنيد. بدین آب که در رودخانه‌های شما جاریست. بعضی شما برمی‌بندید و بعضی به‌شهر ما روانه می‌گردانید.

دوم آنک چون آب را در ایام زراعت نمی‌گذارید که به‌جانب ما آید هرز آب زمستانی را نیز به‌شهر و جانب ما روانه‌مکنید. شما در ایام زمستان چون از آب مستغنی‌اید و بدان احتیاج ندارید در رودخانه می‌اندازید. و قم و ضیعت^{۱۰} های آن به‌سبب آن در وقتی از اوقات خراب می‌گردد.

۸- افضل‌الملك کرمانی. تاریخ و جغرافیای قم. قم، ۱۳۵۵. انتشارات وحید ص ۲۴ و ۲۵.

۹- قرطم (*Carthamus tintorius L*) گیاهی یکساله و به‌ارتفاع ۶۵ سانتیمتر است. ... به‌این گیاه غالباً «گل‌رنک» و به‌دانه آن کافیشه و کاجیره گویند. (علی زرگری روش شناسانی گیاهان «گیاهان پیوسته گلبرگ» تهران امیر کبیر ۱۳۴۱ ص ۲۲۶). «گل‌رنک از گیاهان مفیدی است که استفاده‌های مختلف از آن به‌عمل می‌آید مانند آنکه میوه گیاه که به‌غلط دانه خوانده می‌شود پس از تصفیه قابل خوردن است به‌علاوه به‌مصارف دیگر هم میرسد گلهای لوله‌ای کاپیتولهای درشت آن دارای ماده رنگی زرد و ماده دیگری به‌رنگ قرمز به‌نام «کارتامین» است. در ایران غالباً از آن جهت رنگین ساختن مواد غذایی سوهان و غیره استفاده می‌شود. (علی زرگری. گیاهان دارویی. ج ۳. انتشارات دانشگاه ۱۳۵۲ ص ۵۶۳).

۱۰- الضیعه به فتح ضاد و عین آب و زمین زراعتی. زمین غله‌خیز. ضیاع و ضیعات جمع.

چنانکه ما در زیان و خرابی آن با شما شریکیم در نفع و فایده آن در ایام تابستان و بهار و خریف ما را شریک گردانید.

اهل «تیمره» و «انار» قبول نکردند و از آن امتناع نمودند. و در حصار و کوشکها گریختند. و محاصره کردند. پس چون حال میان ایشان بدین رسید عرب دست برآوردند. و سدها که در میان رودخانه‌ها نهاده بودند مجموع خراب کردند و آب مجموع را به جانب قم روانه گردانیدند^{۱۱} و به قم باغات ساختند. و انواع سبزه و اورکار زراعت کردند و کشتزارهای تیمره و انار به کلی خشک گشتند و خراب شدند و همه اوقات عرب با ایشان کوشش می‌کردند و کارزار می‌نمودند. و مردم ایشان را به اسیری می‌گرفتند. و بدیشان انواع مضرت و زیان می‌رساندند. و سدها و رودخانه هایشان می‌شکافتند و خراب می‌کردند. تا اهل تیمره و انار از فوت و بطش^{۱۲} ایشان عاجز شدند. و در دفع ایشان هیچ چاره و حیل نداشتند و مقاومت با ایشان نمی‌توانستند کرد. پس به ناچار بر حکم عرب فرود آمدند^{۱۳}. و گفتند ما مطیع و منقادیم و طلب رضای شما می‌کنیم و متابعت سیرت شما می‌نماییم. اما زمینهای ما ریگستانست و صبر از آب ندارد و زود خشک میشود. و زمینهای شما نه ریگستان است و نه شورستانست و اگر کمتر آب بدان رسد تفاوتی نکند و زیان ندهد پس امتحان و آزمایش کردند. پاره از گل قم برگرفتند و پاره از گل زمین تیمره و انتظار می‌کشیدند تا به وقت خشک شدن آن، گل ناحیت قم به مدت ده روز خشک شد، و گل ناحیت تیمره به پنج روز. پس بر آن اتفاق کردند که دو دانگ از آب اهل قم را باشد و چهار دانگ اهل تیمره و انار (را) و هر دو گروه قسط و نصیب خود از آب در هر ماهی بدو دفعه فرا می‌گرفتند. در پانزده روز اول از ماه اهل قم اول ماه پنج روز تصرف کنند و بعد ایشان اهل تیمره و انار ده روز تصرف کنند. و بدین ترتیب در پانزده روز آخر نوبت با سر گیرند تا آنگاه که ماه تمام شود.

... و بعد از آن اتفاق کردند که اهل قم از طلوع آفتاب سواری بفرستند تا برکنار رودخانه

۱۱- تاریخ قم. ص ۴۸.

۱۲- «بطش حمله کردن و سخت گرفتن به کسی (ناظم‌الاطباء)... خشم راندن غضب کردن (فرهنگ معین)». (لغت‌نامه دهخدا «حرف ب» ص ۱۴۳).

۱۳- اما حکم حضرت محمد(ص) درباره تقسیم آب رودخانه از کتاب هروی به نقل از صحیح بخاری و مسلم.

مردی از انصار مخاصمت و منازعت می‌نمود با زبیر پدر من در ممر آبی که در رودخانه مدینه واقع بود چنین گویند که آن رودخانه از آب باران روان میشد و حال آنکه زبیر بن عوام و این مرد انصاری هر یک نخلستانی درکنار این رودخانه داشتند و نخلستان زبیر بالاتر بود از نخلستان انصاری نوبتی که آب رو سیل درین رودخانه آمده بود زبیر می‌خواست به دستور معهود گشته اول نخلستان خویش را سیراب ساخته بعد از آن آب را به نخلستان انصاری گذارد و انصاری بنا بر توهم آنکه میباید آب کم شود منافقه می‌نمود با زبیر که پیش آب را نیندند و بگذارند که هردو نخلستان به یکبار آب خورند و زبیر قبول نمی‌کرد که اولاً آب حق من است تا نخلستان خویش را سیراب نمی‌گردانم آب به تو نمی‌گذارم.

و این مجادله و نزاع در حضور پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله وسلم واقع شد و حضرت اول بر سیبیل مصالحه زبیر را فرمودند که نخل خود را اندک آبی بده و بعد از آن آب به همسایه خود گذارد آن مرد انصاری گفت به واسطه آنکه زبیر پسر عمه تست جانب اومی گیری و این نوع حکم می‌گنی...

راوی می‌گوید از آن سخن انصاری رنگ‌روی مبارک آن سرور متغیر شد و بعد آن آنچه حق حکم بود بیان فرمودند به این طریق که گفتند ای زبیر نخل خود را آب ده و آب را چندان حبس‌نمای و پلها بی که در میان درختان خرماست پر آب نما تا نخل تو سیراب گردد بعد از آن به همسایه خویش گذار. «قاسم بن یوسف ابونصری هروی. طریق قسمت آب قب ص ۳-۴»

قم بر بالای رودخانه به جانب تیمره براند تا به وقت غروب آفتاب و درین میانه به هر سدی و پندی از جویهای تیمره و انار که برسند بشکافد و بگشاید و آبهای آن در وادی قم روانه کند به شریطه^{۱۲} مذکوره پس اهل قم سواری را بفرستادند تا از وقت طلوع آفتاب براند بشتاب و سرعت، به وقت غیبوبت و فرو شدن آفتاب، به پهل قریه^{۱۳} «تبره» از دیههای تیمره رسید. چنانچ از قم تا بانجا مقدار بیست و نه (۲۹) فرسخ بوده، و از آنجا تا بهسد بالای آن هیچ سدی نبود، و چند گام مانده بود، نه وقت مانده بود، و نه اسب را قوت. پس آن سوار تازیانه را از پیش بینداخت، بر موضع بند آب آمد، و اسب او هم آنجا بیفتاد و آن موضع را «اسفان بنده» نام کردند، به نام آن اسب. پس این رسم بماند و هر ماهی اهل قم پیرون می آمدند با مردم بسیار^{۱۴} و برزیگران و آبهای تیمره و انار را می شکافتند و در وادی قم روانه می کردند. از سی عدد جوی از جویهای تیمره صغری و انار و انار بر سر آب میبودند و محافظت می کردند تا مدت پنج روز. پس به قم انواع غلات و زراعت نمودند انواع سبزه از جالیز و پنبه و انواع بقول بکشند و زراعت نمودند. و این آب که از جویهای تیمره و انار در وادی می انداختند و به اصطلاح آن را غری گویند مشتق از ایثار و ایثار در لغت جمعست و اضافت... پس به گاهی که آب به قم عزیز الوجود و اندک بودی این آب از تیمره و انار با آب وادی قم از وقت حاجت و احتیاج بدان تا به وقت آن که از آن مستغنی شدند جمع و اضافت می کردند. در هر ماهی بر شریطه مذکوره یعنی در هر ماهی ده روز به دو دفعه^{۱۵}.

در کتاب دارالایمان قم که به خاطر تدوین مرآت البلدان ناصری تألیف شده است. در همین موضوع مطالبی دارد که با نوشته های تاریخ قم در مواردی متفاوت است. ولی نویسنده از منبع ویا منابع خود سخنی نگفته است:

«... اهل تیمره دیدند با آنها قوه مجادله ندارند. قرار دادند در تابستان ماهی ده روز آب خود را به آنها بدهند. چندی که این برقرار شد اعراب راضی نشدند. کار ایشان به قتال کشید در سه فرسخی قم که قریه طایقان است تلاقی فریقین شده قتال شدیدی کردند و از طرفین بسیار کشته شدند. که الان قبور آنها موجود است. کدر سر قبرها سنگ ریخته و به مزار شهدا مشهور است. آخر الامر اعراب فایق آمده شکست فاحش به اهل تیمره وارد آمده، قرار بر این دادند که اسبی از دروازه قم وقت طلوع آفتاب سوار شده^{۱۶} بروند تا غروب آفتاب به هر جا که آب رودخانه سهم قم باشد و بالای آنجا سهم تیمره و انار بار.

سواری از اعراب اول طلوع سوار شده تا غروب سی و دو فرسخ راه رفت^{۱۷}. و جمیع (سدها و بندهای) قراء و مزارع را خراب کرده آب آنها را به قم آوردند^{۱۸}.

گرچه تازمان قاجاریه سند دیگری راجع به دعوی بر سر آب رودخانه مزبور به نظر نویسنده نرسیده است. ولی محتملا ستیزه بر سر آب به شکل های گوناگون ادامه یافته است.

محمد تقی بیگ ارباب به دو فقره شکایت زارعین قم در این دوره اشاره می کند:

«... از حیث قنوت آبادی حاصل شد. از آن طرف در کنار رودخانه هم مردم بنای انهار جدید و مزارع جدید النسق احداث کردند. به این واسطه مزروعی و باغات قم خراب شد. زارعین قم به دربار معدلت مدار از نبودن آب و انهار جدید شکایت کردند. که فروعات ما از اصل زیادتر کرده

۱۴- «شریطه لازم گرفتن چیزی (منتهی الارب) (ناظم الاطباء) (آندراج). شرط در لازم گرفتن چیزی و اجرای آن در بیع و مانند آن. (از اقرب الموارد) شرط و پیمان. ج شرائط (منتهی الارب) (از آندراج)». (لغت نامه دهخدا حرف ش. ص ۳۵۱).

۱۵- تاریخ قم ص ۴۸-۴۹.

۱۶- همان. ص ۴۹.

۱۷- محمدقلی بیگ ارباب. تاریخ دارالایمان قم به کوشش مدرسی طباطبائی. قم ۱۳۵۳. ص

و آب رودخانه را در بالای رودخانه بسته‌اند. این فقره در عهد وزارت مرحوم میرزا تقی‌خان فراهانی بود. حکمی صادر شد که انهار کنار رودخانه از کمره تا قم و ماهی‌ده روز آب رودخانه را خاص قم دانسته شهر مشروب شود. چندی که گذشت معلوم شد با وجود هوای گرمسیر قم حاصل آنجا به‌ماهی دو دufe آب خوردن تاب نمی‌آورد. در عهد وزارت مرحوم میرزا آقاخان صدراعظم ایران عارض شده قرار بر این دادند که تقسیم آب رودخانه از قرار شش و پنج بشود. که شش روز به‌قم بیاید و پنج روز انهار کنار رودخانه بگیرند. به این واسطه مزارع و باغات قم رو به آبادی کرده فواکه بهاره و تابستانی در باغات قم زیاد شده مردم (قم) به فراغت گذران کرده مشغول دعاگوئی (ذات) همایون بودند... ۱۸.

پیوستن تیمره به کرج و ایفارین

منابع موجود نشان می‌دهد که در اواخر قرن سوم هجری تیمره و یا حداقل بخشی از آن به قلمرو استان تازه‌ساز «کرج» می‌پیوندد.

«در زمان معتصم آل‌عجل به دستور وی کرج را مرکز حکمرانی خود قرار دادند و در اثر اختلافاتیکه در پرداخت خراج بین آنان و عامل به وجود آمده تقاضای تجزیه کرج را نمودند. معتصم نیز با آن موافقت کرد و کرج مستقل شد و چهار کوره از اصفهان ضمیمه آن گردید. ۱- چاپلق. ۲- بربرود. ۳- فائقین علیا و سفلی. پس از این دیری نگذشت که قسمت تیمره (کمره فعلی) نیز ضمیمه قلمرو آل‌عجل شد» ۱۹.

«در کتاب تاریخ قم در چند مورد به این مسئله اشاره شده است:

«بعد از آنکه بشر بن فرج ناحیت تیمره را مساحت کرد او را با ایفارین ۲۵ در سنه سبع و ثمانین نقل کردند و... ۲۱».

و در ذیل دیبهای مجرد از مال و خراج نیز آمده است که:

«التیمره منقوله الی ایفارین فی سنه سبع و ثمانین و ماتین (۲۸۷) نشره، کب، سوره، و رزنه، مرحرن، مرزاز، الیوارجان ۲۲».

و بالاخره در فصل سوم در ذکر خراج قم و در شرح آنچه که از قم به‌جای دیگر نقل کرده‌اند می‌خوانیم:

«از آنجمله در این سال (۲۸۷) نود هزار و نهصد و هفتاد و یکدرهم و نیم و نیم دانگ ۲۲ با کرج نقل کرده‌اند. به‌دین موجب از رستاق تیمره:

اصل پنجاه هزار و هفت هزار و ششصد و دو درهم و دانگی نیم درهمی.

۱۸- تاریخ دارالایمان قم ص ۵۹-۶۵.

۱۹- ابراهیم‌دهگان و ابوتراب هدائی. تاریخ اراک. جلد اول. اراک، ۱۳۲۹. ص ۱۱۹.
۲۰- «ایفارین اطلاق میشده است بر در شهرک «کرج» و «برج» و توابع آنها که به‌عنوان مقاطعه از طرف خلیفه بغداد به‌عیسی و معقل از بنی عجل واگذار شده بود.» (تاریخ اراک) ج ۱. ص ۱۱۹.

۲۱- تاریخ قم. ص ۱۳۴.

۲۲- همان. ص ۱۳۸.

۲۳- «مقیاسی برای پول مغرب از یونانی (از اقرب‌الموارد). فارسی مغرب است (از تاج العروس... از لحاظ وزن، وزن درهم اسلامی بسبک ساسانی حدود ۴/۹۸ گرم بوده است. بعد از اصلاحات عبدالملک تا اواسط قرن سوم هجری وزن درهم ۲/۹۷ گرم (۷/۱۰ مثقال) بوده است و سپس بتدریج نامنظم شده... (لغت‌نامه دهخدا. ص ۵۳۹).

اضافت بیست و دو هزارو دویست و پنج درهم و پنج دانگ و نیم درهمی.
 جمله هفتاد و نه هزار و هشتصد و هشت درهم و دانگ درهمی.
 از مال اصلی کب: دو هزار و پانصد و پنج دانگ درهمی.
 مرحرن: یازده هزار و سیصد و شصت درهم.
 سوره: دوهزار و چهارصد و پنجاه و هشت درهم و پنج دانگ درهمی.
 نشر: سهزار و دویست و هفتاد و هشت درهم و پنج دانگ درهمی.
 ورزنه: سی و پنج هزار و دویست و پنجاه درهم و نیم دانگ درهمی.
 فرابه: یکهزار و پانصد و دو درهم و دانگی و نیم از درهمی.
 ورجان: یکهزار و سیصد و سی و یک درهم و چهار دانگ درهمی ۲۴».

سبب نامگذاری تیمره و خمین

در این قسمت به بیان مطالبی که درباره علت نامگذاری تیمره و خمین آمده می‌پردازیم هدف از بیان این‌گونه مطالب با توجه به قلت منابع موجود درباره تیمره بیشتر به خاطر اطلاعاتی است که با چنین روایات و گاه افسانه‌هایی آمیخته است. هرچند در بسیاری از موارد افسانه‌ها نیز خود ریشه در واقعیت‌های دور تاریخی دارند.

در کتاب تاریخ قم که بیشترین مطلب را در این باره راجع به تیمره و خمین دارد، نویسنده کوشیده است سبب نامیدن و در مواردی زمان و علت بنیاد هر محل و ناحیه مربوط به کوره قم را توضیح دهد. و بدیهی است که چنین کاری بی‌اشتباه فراوان نخواهد بود. نویسنده بنابر روایات قبلی و سنت‌جاری پدید آمدن بسیاری از اماکن قم را به‌خواست و اراده بزرگان و پادشاهان باستانی مربوط ساخته است:

«بسیاری از مؤلفان اسلام از تازی و پارسی سیره را داشته‌اند که ساختن و پدید آوردن هر شهری را به پادشاه باستانی منسوب سازند. و برخی پادشاهان را می‌نویسند که شهرهای بسیاری پدید آورده‌اند» ۲۵».

بر اساس این منابع «نخستین پادشاهان ساسانی از بنیادگذاران بزرگ شهرها بوده‌اند. در فهرستی که از پایتخت‌های ایالتی در زمان ساسانیان در دست است و در آن از ۱۰۴ شهر نام برده شده است بنیانگذاری ۳۲ شهر به شخصیت‌های افسانه‌ای ۳۰ شهر به پادشاهان ساسانی ۲۴ شهر به خسرو ساسانی و قیصر روم ۹ شهر به اورلیوس و روس برادر خوانده اولیوس انتونینوس قیصر روم ۲ شهر به نرسی پادشاه اشکانی یک شهر به کوروش دوم یک شهر به مزدک و یک شهر به اسکندر نسبت داده شده است. و بنیانگذاران چهار شهر نامعلوم اعلام شده‌اند» ۲۶».

شاید در همین روال بوده که نام تیمره و خمین نیز با نام پادشاهان باستانی گره خورده است کسروی در نقد چنین نگرشی می‌نویسد:

«توان منکر شد که در قرنهای باستان و روزگار شهریاران هخامنشی و اشکانی و ساسانی هم این‌گونه شهرها پدید آمده باشند. ولی این اتفاقها بس نادر است و تنها درباره بخش کمی از شهرها می‌توان احتمال داد» ۲۷».

از نوشته دینوری به نقل از «ایران در آستانه یورش تازیان» و روایت حمزه اصفهانی به نقل از

۲۴- تاریخ قم ص ۱۲۲-۱۲۳.

۲۵- احمد کسروی. کاروند کسروی. به کوشش یحیی ذکاء. تهران جیبی. ۱۳۵۶. ص ۲۵۱.

۲۶- احمد اشرف. «ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». نامه علوم اجتماعی.

دوره ۱ شماره ۴. تیرماه ۱۳۵۳. ص ۸.

۲۷- کاروند. ص ۲۵۳.

تاریخ قم چنین برمی آید که قباد اول به نوسازی مجدد ناحیه تیمره پرداخته است. به طوریکه تا مدتی تیمره را «ویران آباد کرد کواد» می نامیدند. از سوی دیگر با تقسیم اصفهان به دو بخش مستقل کمی و تیمره احتمالاً به پاره ای اصلاحات در ناحیه دست زده. اما گفته ابن مقفع درباره بنیاد نخستین تیمره:

«تیمره کبری. ابن مقفع گوید که آنرا به تیمره (تیمر) اکبر بن خراسان نام نهاده اند تیمره صغری به تیمر (تیمر) اصغر بن خراسان نام کرده اند و گویند این هر دو تیمره جای جمع شدن آب رودخانهها بوده است. و آنها در آن جمع شده اند و آنرا هیچ منفذ و مجری نبوده است. سبب آنکه گرد برگرد آن کوهها بوده اند. جم الملک دیوی را فرمود نام آن «مر» (مران) تا آن کوهها را ببرد و آب را روان کند و جم الملک آن دیو را گفت به زبان فارسی «کن مر» یعنی ای مر عمل کن. پس تیمره کبری را از برای این نام نهادند که جم آن دیو را گفت که «کن مر». پس آن دیو آن کوه را بیرید و آب روانه کرد و آب رودخانه قم و رودخانه «ویدهند» به تیمره جمع شده است. پس چنین گویند که آب آن موضع که آن دیو بریده است تا امروز ظاهر و روشن و معلوم است. پس چون آب برفت و بقیه از آنجا بیش نماند پشتکها در میانه آب شدید آمدند. جم را گفتند که آب باز خشکید و بعضی زمین پدید آمد و آن پشتکها به زبان ایشان «تههتهه» بود. پس ناحیت اعلی از تیمره کبری بنا نهادند و آنرا طسوج تهق نام نهادند الی یومنا هذا^{۲۸}. و جم بفرمود «مره» را که او برادر آن دیو بود که نام او «مر» بود تا آب از تیمره صغری بگردانید او بفرموده او چنان کرد پس نام نهادند کمره (کن مره) پس این هر دو رستاق را مرومره نام نهادند و آن هر دو برادرند و از دیو^{۲۹}».

ابراهیم دهگان در نقد این روایت می نویسد:

«از این قصه تاریخ قم چند چیز به خوبی مستفاد می شود. اول آنکه اینجا مجمع آنها بوده است... دوم اینکه کلمه «تیمره» به گفته ایشان روی ریشه «کن مر» بوده و این عبارت با «تیمر» تناسب ندارد. پس در همان زمان هم «کمره» می گفتند. منتهی چون ایرانیان میم را غلیظ واز خیشوم^{۳۰} ادا می کردند. میم عامه در نظر نویسندگان «نون» آمده است. و «کن» به فتح یا ضم به گوش شونده رسیده و آن وجه ساختگی را به وجود آورده است.

چیز دیگری که از این عبارت فهمیده می شود آنکه در زمان نویسندگان تاریخ قم ناحیت کمره به نام طسوج^{۳۱} تهق معروف بوده است. آیا تناسبی با «ته» به معنی زیر داشته یا نه مثل وجه تراشی

۲۸- تاریخ قم. ص ۷۳-۷۴.

۲۹- همان. ص ۷۴.

۳۰- خیشوم. عربی. بینی و بز بینی. و اندرون بینی. و قسمت شامه از رأس. و دماغه کوه و پیش آمدگی کوه. جمع خیشیم. (علی اکبر نفیسی فرهنگ نفیسی ج ۲. تهران. خیام. ۱۳۵۵. ص ۱۴۳۹).

۳۱- «یا قوت حموی تقسیمات کشوری روزگار خود را به ترتیب اهمیت و وسعت بدینگونه شرح داده است. الف «ولایت» (به معنی استان امروزی) ب «کوره» (به معنی شهرستان امروزی). ب. «رستاق» (به معنی بخش امروزی) ت. «طسوج» (به معنی دهستان امروزی) ث «قریه» (به معنی ده امروزی)^{۳۲}».

(احمد اشرف. ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی. نامه علوم اجتماعی. دوره ۱. شماره ۴. تیرماه ۱۳۵۳. ص ۱۲).

«طسوج». مأخوذ از تسوی فارسی معرب است. کرانه ناحیه (منتهی الارب). (آندراج «لغت نامه دهخدا». ص ۲۴۲)

خود اسم کمره بوده است^{۳۲}.

تناقض دیگر در این روایت این است که نخست نام تیمره کبری و صغری را مأخوذ از نام تیمر اکبر بن خراسان و تیمر اصغر بن خراسان دانسته و سپس دو وجه تسمیه دیگر برای آن بیان کرده است. اما آنچه که به این روایت اهمیت می‌دهد تطبیق جغرافیائی ناحیه کمره و گلپایگان با نشانیهای این افسانه است.

زیرا اولاً جلگه کمره و گلپایگان هر کدام از چهار سوی توسط رشته کوهها و کوههای منفرد احاطه شده‌اند. و رودخانه گلپایگان که نخست با جهت جنوب غربی شمال شرقی جریان دارد پس از عبور از شهر گلپایگان کم کم به طرف شمال تغییر مسیر می‌دهد و در مرز گلپایگان و خمین از محلی به نام «تنگ غرقاب» از بین کوهپایه‌های کوه الوند و کوه حاجی غار عبور میکند. که فراز بودن محل عبور آب در این تنگ در گذشته و پست تر بودن سطح جلگه از سوی دیگر که به تدریج با فرسایش ارتفاعات اطراف بالاتر آمده است. امکان وجود دریاچه‌ای را در پشت این تنگ در گذشته محتمل می‌سازد. وجود نم‌زار و باتلاقی در جنوب کوه حاجی غار این گمان را تقویت میکند.

همین شرایط با تفاوت‌هایی در شرق‌ترین ناحیه کمره در محلی به نام «در بند آب» وجود دارد. بدین شکل که پس از بیوستن رودخانه خمین و گلپایگان به یکدیگر رودخانه از بین دو کوه «غلاغه» و «میان کوه» می‌گذرد. و وجود سد و دریاچه‌ای پشت این بند به همان وسعت دریاچه‌ی قبلی امکان پذیر می‌نماید.

روایت ابن مقفع به وجود این دو سد طبیعی اشاره دارد. آنجا که می‌گوید: «این هر دو تیمره جای جمع شدن آب رودخانه‌ها بوده است». و همچنین در روایت از جاری ساختن آب از دو موضع سخن رفته است.

نظیر همین روایت در اذهان اهالی روستاهای ناحیه نیز وجود دارد.

در ضمن نامهای «تنگ آب» «در بند آب» «غرقاب» (روستا) «دماب» (روستا) و رودخانه «غرقاب» و همچنین نام روستاهائی نظیر «شوره» و «ورآباد»^{۳۳} میتواند با وجود این دریاچه‌ها در ارتباط بوده باشد.

آیندک در پایان این بحث مطلبی را که مرحوم ابراهیم دهگان به احتمال درباره وجه تسمیه کمره نوشته است نقل کرده‌اند با مطالبی در دیاکونوف درباره کیمریان. چون اینگونه مباحث قطعیت ندارد صرف نظر شد.

۳۲- ابراهیم دهقان. گرجنامه. ص ۳۵۸-۳۵۹.

۳۳- نک به: فصول آینده در نام آبادیهای دهستان کله‌زن.

خوب حرف زدن، حرف خوب زدن

روزی با سخنرانی که مستمع زیاد نداشت صحبت از سخنرانی بود که مستمعانش زیاد بودند، گفته شد اگر مردم به آن سخنران دیگر علاقه دارند از باب این است که او «خوب حرف» می‌زند. سخنران کم مشتری گفت بله او «خوب حرف» می‌زند ولی من «حرف خوب» می‌زنم.